

زیرا تعیین زوجین از جمله شرایط اساسی صحت ازدواج است قانون مدنی ایران رعایت این نکته را نموده و ماده ۱۰۶۷ میگوید: «تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است» این حکم تازگی نداشته و قبل از تدوین قانون مدنی ایران طبق آن عمل میشده ولی نه بصراحت فعلی و بهمین جهت ذکر نام شخص دختر ضرورتی نداشت مثلاً کافی بود که قید شود: «دختر فلانکس خود را بحیالۀ نکاح فلان در آورد» چنین ازدواجی صحیح بود اگر چه حین اجراء صیغه مرد قادر بشناختن زن خود نبود بدیهی است که در وضعیت فعلی قانون مدنی ذکر نام و نشان دختر از شرایط صحت عقد نکاح بشمار میاید و الا نکاح باطل خواهد بود.

بدیهی است که مقصود تعیین هویت دو همسر است نه ذکر تمام خصوصیات شخص آن دو - در هر حال مقنن ایران نخواسته است که مثل سابق شبهه و تردیدی در شخص متعاقدين موجود باشد - سابقاً ولی میتواند یکی از دختران خود را بحیالۀ نکاح مردی در آورد بدون اینکه معلوم باشد کدام دختر - و هرگاه بین داماد و پدرزن در خصوص تعیین دختر اختلافی میشد اگر داماد همه دخترها را قبلاً دیده بود تعیین زوجه آن شخص با انتخاب پدر زن صورت میگرفت زیرا فرض میشد که اختیار تعیین یکی از دخترها را داماد برعهده پدر و اگذار کرده است.

چنین قضیه امروزه موردی ندارد زیرا دیگر پدرزن دختر خود را شوهر نمیدهد بلکه هر درشیزه خود شخصاً باین امر مبادرت میکند - در هر صورت همینکه بعلمتی در هویت یکی از دو همسر تردید یا شبهه باشد ازدواج منعقدگان نمیکند خواهد بود

برای اینکه رفع هر نوع شبهه در شخص متعاقدين بشود خوب است که حین العقد نام و نشان و شماره شناسنامه و تاریخ تولد طرفین صریحاً قید و ذکر شود - گر چه سابقاً ازدواج بین دو نفری که نامشان مجهول بود اشکالی نداشت ولی امروزه نمیتوان این قبیل زناشوییها را جایز دانست - بطوریکه سابقاً دیدیم در حقوق ایران اهمیت تعیین شخص متعاقدين نسبت بموارد فرق میکنند اگر مقصود وکالت در نکاح باشد تعیین همسر آینده بطور صریح لزومی ندارد ولی موقع اجراء صیغه لازم است که طرفین کاملاً معین و معروف باشند.

پس معلوم شد که اشتباه در شخص متعاقدين یا در طبیعت عقد نکاح موجب میشود که ازدواج کان لم یکن باشد ولی اشتباه در صفات شخصی متعاقدين موجب معلول بودن رضابوده و برای طرف ابجداد حق فسخ میکند بطوریکه در شماره آینده مذکور خواهد افتاد

دکتر ام. دادوند

## بزه و بزهکار

تعریف حقوقی و تعریف قانونی بزه

ب - تعریف قانونی

بزه عبارت از عمل یا شروع بعملی است که بموجب قانون منع شده یا خود داری از انجام امری است که اقدام بآن قانوناً برکلیه یا بعضی افراد جامعه تحمیل و حتمی فرض شده است و نتیجه آن مجازاتی است که قانون گذار برای بزهکار قائل گردیده است

الف - تعریف حقوقی

بزه عبارت از عملی است که خلاف حق یا مغفل و مضر انتظامات و مصالح عمومی بوده یا مخالف اخلاق حسته جامعه باشد و هم چنین خود داری از امری است که نظر بمصالح عمومی انجام آن بر مردم لازم شمرده شده است

غیر عمدی فرضاً ناشناس سوار اتومبیل شده از روی اراده ماشین را تند رانده و از سمت چپ جاده نیز حرکت می کند بالنتجه غریب را زیر ماشین گذارده میکشد اینجانشناس مستقیماً اراده قتل غریب را نکرده بلکه بطور غیر مستقیم اراده او در ارتکاب بزه نام برده مدخلیت داشته است زیرا عقلا بیم آن می رود که در نتیجه تند راندن و از سمت چپ حرکت کردن تصادف و تصادمی اتفاق افتد

سوم - بزه شامل اعمالی میشود که مخالف حق و قانون بوده و مجازاتی که برای مورد و عمل مذکور وجود داشته باشد چه حقوق جزا برای مرتکبین اعمالی که قانوناً عمل آنها منع نشده و یا مجاز شمرده شده مجازات قائل نمی شود.

چهارم - بزه تشکیل شده است از وضعیتی که قانون برای جلوگیری از پیش آمدن وضعیت ضمانت اجرائی (مجازات) قائل شده باشد

از این بیان معلوم میشود که فرق بین بزه و مسئولیت حقوقی که هر دو در نتیجه عمل خلاف قانون پیدا میشود این است که در مسئولیت های حقوقی ضمانت اجرائی فقط جبران خسارت کسیکه حقی از او ضایع شده است از طرف زیان رساننده میباشد و در بزه برای ضمانت اجرائی مجازات بزهکار هم علاوه شده است

#### نتیجه

از مجموع بیانات گفته شده چنین بر میآید:

- ۱ - بزه عبارت از عمل ارادی توأم با سوء نیت است که برخلاف حق و قانون باشد
- ۲ - بزه خودداری از امری است که قانون انجام آنرا لازم و حتمی دانسته است
- ۳ - بزه عملی است که جامعه تحت عنوان قانون مجازات پاداش جزائی برای عامل آن معین کرده باشد

#### در انواع بزه ها

تمام اعمال خلاف حق و قانون چه از نقطه نظر

از تعریف فوق الذکر چنین استنباط میشود که اولاً بزه ناشی از عمل انسان است و جز انسان موجود و باعامل دیگری نمیتواند بزهکار محسوب شود اشخاصی ممکن است متحمل خسارات و صدمات حاصله از قوای طبیعی یا موجودات غیر حیه و عوامل حیه غیر انسانی نیز بشوند لیکن در این موارد بزهی تحقق پیدا نمیکند بعلمت اینکه عامل و باسبب بزه جز واقعه یا اتفاقی بیش نبوده و اثر و نتیجه هیچ اراده نیت تا بتوان برای جلوگیری از وقوع نظایر آن قانونی وضع و با آنرا اصولاً تابع قانون قرار داد.

دوم - بزه ناشی از عمل ارادی انسان است یعنی عملی که اراده در آنها مدخلیت ندارد بمنزله همان واقعه و اتفاقی است که نمی شود آنرا تابع قانون مجازات قرار داد لیکن ممکن است اراده کامل باشد یا ناقص و توأم با سوء نیت باشد یا بدون سوء نیت چه ممکن است شخصی از روی اراده مرتکب بزهی بشود ولی اراده او کامل نبوده و قابل تعقیب و مجازات نباشد مثل مجاین و اطفال غیر ممیز که دارای اراده هستند اما چون رشد دماغی و هوش کافی نداشته و اراده آن ها ناقص است اعمال آنها بمنزله عمل حیوانات بوده و غیر قابل مجازات است.

از طرفی عمل ارادیه هم باید توأم با سوء نیت باشد تا بتوان بزهکار را تعقیب و مجازات نمود و زمانی بدون سوء نیت هم گناهکار تعقیب و مجازات میشود

باید دانست که از سوء نیت در رسیدگی های جزائی زمانی بحث شده و متهم بعلمت فاقد بودن آن تبرئه میشود که بزه از جمله اعمالی باشد که قانون ارتکاب آنرا منع کرده است و در مورد اعمالی که قانون اثبات و انجام آنرا بر تمام یا بعضی افراد جامعه فرض و لازم شمرده و معینا خودداری از انجام آن شده باشد فقدان سوء نیت موجب برائت بزهکار نخواهد شد

ممکن اراده مستقیماً در بزهی اعمال شده باشد یا غیر مستقیم مثلاً تمام اراده میکند شخصی را بکشد و میکشد اینجا اراده خود را در بزه ارتکابی مستقیماً اعمال کرده است ولی در قتل

اثراتیکه از خود ظاهر میسازند و چه از نظر سوء نیتی که در دماغ بزهارکاز پیدا میکنند بیک اندازه شدید و قابل مجازات نخواهد بود از اینجا است که برای بزّه از حیث اهمیت تقسیماتی قائل شده اند

قانون مجازات عمومی بزّه را به سه طبقه تقسیم و تعریف کرده است :

خلاف - جنحه - جنایت

### جنایت

عبارت از بزهی است که قانون برای آن مجازاتهای شدید تریهیبی و تریزلی قائل شده است و مجازات جنایت از این قرار است :

اعدام - حبس مؤبد با اعمال شاقه - حبس موقت با اعمال شاقه - حبس معدد - تبعید معدد و میت از حقوق اجتماعی

### جنحه

عبارت از بزّهائی است که قانون مجازاتهای تادیبیهی چّه آن قائل شده است و در قانون مجازاتها جنحه بدو قسم تقسیم گردیده است :

جنحه مهم که مجازات آن حبس تادیبیهی بیش از يك ماه - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین - محرومیت از بعض حقوق اجتماعی - غرامت در صورتیکه مجازات اصلی باشد و مجازات جنحه کوچک از این قرار است : حبس تادیبیهی از یک هفته تا یکماه - غرامت از ۵۱ الی ۵۰۰ ریال

### خلاف

عبارت از بزهی است که قانون مجازاتهای خفیف از قبیل حبس تکدیبری کمتر از یک هفته و غرامت تا ۵۰ ریال برای عامل آن تعیین کرده است

بر حسب تعاریف فوق برای تشخیص نوع بزّه باید رجوع به مجازات معینه در خصوص آن مورد نمود و از اینجا است

که ایراد کرده اند نبایستی از روی مجازات معینه برای بزهی درجه و نوع آنرا تعیین نمود بلکه باید اول نوع بزّه تعریف شده سپس مجازاتی برای آن مقرر شده باشد ظاهراً این ایراد وارد است ولیکن در حقیقت وارد نیست زیرا مقننین مجازات را وضع و تعیین نکرده اند مگر از روی شدت و ضعف عمل بزهارکاز و نتیجه و اثرات شوم آن یعنی میزان زشتی و مضار هر امر خلاف قانون و آثار باقیه آن را در جامعه در نظر گرفته سپس مجازاتی برای مرتکب آن قائل شده اند .

هم چنین اظهار نظر و ایراد شده است که نبایستی بین بزّه های جنحه و جنایت فرق گذارد زیرا تفاوت بین این دو همان شدت و ضعف مجازات آن است و بیروان این نظریه بزّه را بدر نوع تقسیم کرده اند :

۱ - جنحه و جنایت

۲ - خلاف

و این عقیده از آنجا ناشی شده است که اغلب جنحه ها از حیث اهمیت عمل و سوء نیتی که در دماغ بزهارکاز پیدا میشود از جنایت کمتر بوده و ایجاد همان اثرات شوم و ناپسندیده را در جامعه مینمایند که از يك جنایت حاصل میشود و بالعکس نیز ممکن است که اهمیت يك امر جنائیهی گاهی از يك امر جنحه هم کمتر باشد دلیل دیگر آنکه بزهارکاز عادی در ارتکاب این اعمال فرقی قائل نشده و در موقع عمل توجیهی بآن ندارند نه مرتکب جنحه می شوند یا جنایت

لیکن امر خلافی هم از حیث اهمیت عمل و سوء نیت بزهارکاز هم از چّه آنکه شخص خلاف کار با بزهارکاز عادی از نظر بدکاری فرق کلی دارد از جنحه و جنایت متمایز است چه شخص جانی عادی چنانکه گفته شد در ارتکاب بزّه توجیهی بجنحه و جنایت بودن آن ندارد لیکن چه بسا اشخاصیکه روحیه ایشان مخالف با بزهارکاری است ولی در نتیجه مسامحه

ج - از نظر تعقیب قضیه - امر جنائی پس از ده سال و جنحه پس از سه سال و خلاف پس از یکسال در صورتیکه تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از بهر هکار نمیشود و اگر شروع به تعقیب شده و بجهتی موقوف مانده باشد پس از انقضای مدتهای مذکوره اعاده تعقیب نخواهد شد

و نیز هر گاه تعقیب بزه و بز هکار بعمل آمده و حکم صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات در مورد خلاف بعد از دو سال در مورد جنحه بعد از پنجسال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال از روز صدور بلائز بوده دیگر مجری نخواهد شد

د - شروع بجنایت مطلقاً قابل تعقیب و بزه محسوب است در صورتیکه شروع بجنحه بزه محسوب نمیشود مگر آنکه قانوناً تصریح شده باشد و در امر خلافی شروع بآن ایجاد مسئولیتی نمیکند

ط - در جنحه و جنایت شرکاء و معاونین بز هکار تعقیب و مجازات میشوند ولی در امور خلافی شریک و معاون مصداق پیدا نمیکند

ظ - احکام صادره از دادگاه جنحه و جنائی قابل تجدید نظر و استیناف و تمیز است لیکن در امور خلافی استیناف و تمیز در کار نیست و احکام صادره از دادگاه خلاف قطعی و غیر قابل تجدید نظر است

ح - برای محکومین جنحه و جنائی اعاده حیثیت لازم است لیکن در مورد خلاف از اعاده حیثیت اصلاً صحبتی نشده و لزومی ندارد

خ - در حال تمدد بزه در باره محکومین جنائی و جنحه فقط یکی از مجازاتها که شدید تر است اجرا میشود در صورتیکه در مورد محکومین خلافی مجازاتها با هم جمع میشوند

ف - عفو قانونی در مورد محکومین جنحه و جنائی اعمال و اجرا میشود و برای محکومین خلافی عفو وجود ندارد

ق - بعضی اینکه درك شود بزهی خلاف - جنحه

و غفلت در زندگانی روز مره خود ممکن است چند بار مرتکب بزه خلاف بشوند

هم چنین ممکن است کسیکه مرتکب بزه جنحه شده بمثلی بمجازات جنائی محکوم گردد و بز هکار جنائی بمجازات جنحه و یا آنکه محکوم بحبس های جنائی و تا دین توأماً بشود.

اهمیت تقسیم بندی اول از این جهت است :

الف - از جهت آنکه تمام اقسام بزه و بز هکاران را تعیین نموده شامل انواع بزه میشود

ب - از نظر قضاوت و تشریفات محاکمه و صلاحیت دادگاهان که هر دسته از بزه هارا تابع مقررات خاصی قرار داده اند - مثلاً در امر جنائی حتماً قضیه محتاج برسیدگی مقدماتی است که در نزد قاضی تحقیق یعنی باز پرس بعمل میآید و رسیدگی نهائی آن با دادگاه جنائی استانی است که باز پرس قضیه تابع آن است و در امر جنحه ممکن است که رسیدگی مقدماتی بدو در نزد قاضی تحقیق بعمل آمده و اظهار عقیده در باره بز هکار شده سپس در دادگاه جنحه مطرح شود یا آنکه مستقیماً قضیه بدون رسیدگی در نزد باز پرس و قاضی تحقیق در دادگاه صادر کنند. دادنامه رسیدگی گردیده دادنامه صادر شود و در امر خلافی رسیدگی در نزد باز پرس اصولاً احتیاجی نیست بلکه قضیه بوسیله مامورین کشف و تعقیب جرائم در دادگاه بخش اقامه گردیده دادنامه صادر خواهد شد

#### نتیجه

۱ - در امر جنائی رسیدگی مقدماتی الزامی بوده قضیه باید در دو جا مطرح و رسیدگی شود یکی در نزد باز پرس و دیگری در دادگاه جنائی

۲ - در امر جنحه رسیدگی مقدماتی الزامی نبوده ممکن است قضیه بدو در نزد باز پرس مطرح و پس از اظهار عقیده بدادگاه جنحه ارسال شود و با آنکه دعوی را صادر دادگاه جنحه طرح شود

۳ - در امر خلافی رسیدگی در نزد باز پرس اصلاً وجود ندارد و قضیه فقط در دادگاه خلاف رسیدگی می شود.

و یا جنایت است طرز رسیدگی و دادگاهها و قضاتیکه باید درباره آن بزم رسیدگی و اعمال قوانین جزائی نمایند در نظر ما روشن و معین میشود

ك - در مورد تکرار بزه در جنحه و جنایت مقررات خاصی بر تشدید مجازات وجود دارد که در امر خلافی نیست

### دربزهکار

بطوریکه قبلا بیان نمودیم : بزه عبارت از عمل ارادی انسان است که با سوء نیت برخلاف حق و قانون اجرا شود یا خود داری از عملی است که قانون اجرای آنرا لازم شمرده و مجازاتی نیز در هر حال برای مرتکب معین کرده باشد بنا بر تعریف مذکوره فوق لازم است که بدو آزاراده شخص بزهکار بحث نمائیم یعنی بدانیم چه موجودی میتواند دارای اراده جزائی باشد و سپس بیان شود که در چه شرایطی آن موجود قابل تعقیب و مجازات است .

حقوق جزا بوسیله قوانین مجازاتی و تعیین مجازات تایید میکند که صلح و امنیت و آسایش اجتماعی باید حفظ شود و نظامات قضائی و غیره بر قرار باشد طبیعتا این امر خطاب بموجوداتی است که دارای حس و شعور بوده و از روی اراده قادر بارتکاب بزه باشند و نیز تصور مجازات و اثرات آن در جامعه برای آنان مقدور باشد

بنا بر این تنها موجودیکه میتواند معمولا از روی اراده و شعور مرتکب بزه گردیده و قادر بدرك اثر اجتماعی مجازات باشد انسان است و سایر موجودات که خوب را از بد نمیتوانند تشخیص بدهند ممکن نیست که نسبت بزهی بآنها داده و آنان را مجازات نمود

بنابراین اشخاص و موجوداتی که مشمول قوانین جزائی نمیشوند از این قرارند :

۱ - حیوانات - زیرا حیوانات دارای حس و شعوریکه بتوانند قانون مجازات را تشخیص و یا مجازات و اثرات آنرا درك کنند نمیشوند

۲ - انسان مرده یا کسانی که در شرف موت هستند

۳ - اشخاص حقوقی که غیرواقعی و مجازی میباشند اگر چه بصورت ظاهر ذکر موارد مذکوره بیمورد بنظر میرسد لیکن بامراجعه بشاریخ زندگانی گذشتهگان معلوم میشود که در بعضی موارد مذکوره قانون مجازات قابل اجرا بوده و اجرا میشده است

### حیوانات

در حقوق قدیم فرانسه و حقوق دیگر حیوانات را نیز مجازات میکردند مثلا حیوان را آزار میکردند یا آنکه میسوزانیدند و این عمل از دو نقطه نظر در باره حیوانات مجری میشد گاهی فرض میکردند که حیوان قادر بر ارتکاب بزهی است که قابل مجازات است و زمانی برای آنکه اثری از جنایت کاری که حیوان موضوع آن بوده است باقی نماند آنرا معدوم میکردند و این مقررات راجع بدعاری جزائی هر حیوانات و مجازات آنان در زمان انقلاب فرانسه از بین رفت .

### اموات

هم چنین در قوانین قدیمی در بعضی جرایم اغراق کرده حکم مجازات را برای عبرت جنایت کاران دیگر درباره مرده هم اجرا و اعمال میکردند و مجازات را حتی در صورتیکه جسد جانی بخاك سپرده شده بود روی تصویر و نقش و یا قبر مرد یا زن جنایت کار و بانسبت باموال آنان عملی میکردند این رویه که دو عیب بزرگ داشت نیز در زمان انقلاب فرانسه از بین رفت زیرا مجازات را در باره کسی اجرا نمیکردند که اولاً حس درك عذاب را نداشت و ثانیاً حکم مجازات بدون مدافعه از طرف بزهکار صادر میشد لیکن امروزه فقط مجازات در باره اشخاصیکه زنده بوده و دارای حس و اراده و شعور میباشند اجرا میشود یعنی مجازات شخصی است و اثر آن فقط برای شخص اوست و هر کس مسئول کرده خود است

### شخص حقوقی

قوانین قدیمی فرانسه با قبول این نظریه که ممکن است

شرکتی مجازات قائل شویم در واقع رای تمام افرادی که عضو شرکت هستند مجازات قائل شده ایم و این خلاف قاعده و انصاف است زیرا گناهکار و بی گناه و اشخاصی که از ارتکاب اعمال زشت منفورند با اشخاصیکه عشق به بدکاری و ارتکاب جنایت دارند و کسانی که رأی بارتکاب آن نداده با اشخاصیکه تحریک و تحریص نموده اند با هم مجازات میشوند و در واقع فرق بین بزهدار و درستکار گذارده نشده است قانون انقلاب فرانسه افرادی و شخصی بودن مجازات را نیز اعلام داشت بطوریکه دیگر طبق قوانین جدید اشخاص حقوقی که در قانون مدنی مسئولیت حقوقی برای آنها قائل شده اند تعقیب جزائی نشده و فقط کسی مجازات میشود که شخصاً بزهدی مرتکب شده باشد

رحمته الله فاضل سرجوئی

مسئولیت جزائی را هم عمومیت داد اعلام میداشت که شخص حقوقی از قبیل افراد يك خانواده یا يك کلیسا و مدرسه یا دسته از کارکنان يك کارخانه و اعضاء هیئت و انجمنی ممکن است جزاً مسئول باشند در صورتیکه بزه ارتکابی ناشی از عمل آن دسته از جمعیت و یا هیئت و یا مدیران آنها باشد و در فرمان سال ۱۶۷۰ نیز مبحثی راجع بطرز اقامه این سنخ از دعوی و نوع مجازاتهای آن در باره این قبیل اجتماعات دیده میشود. در قانون انقلاب فرانسه راجع باین قسمت که تضيیقاتی قائل شده و جمعی بودن مسئولیت جزائی را بانفرادی بودن سوق میدهد و هم چنین میرساند که در باره شخص حقوقی که تصنعی و غیر واقعی است و شعور درك مجازات را ندارد مجازات قائل شدن و یا مجازات را در باره افراد آن اجرا کردن منطقی نبوده موضوع نخواهد داشت چه وقتیکه برای

## خطای استنباط و راه جبران آن

خوش بختانه در سنوات اخیر که ترقی و تکامل فوق العاده در تمام شئون کشور ما بتوجهات عالی شاهنشاه عظیم الشان ما پیدا شد - حفظ حیثیت و حقوق و شئون افراد و خانوادهها و جامعه نیز رعایتها و حمایتهای بیشتری را ایجاب کرد و هر يك از وزارتخانهها و دوائر دولتی در حدود وظایف خود کوشیدند که بوسیله وضع و اصلاح قوانین و آئیننامه های مفید و تعلیمات و دستورات اداری و هزاران تدبیر عملی و علمی دیگر هر چه زودتر و بهتر نیات مقدسه شاهنشاه معظم و محبوب کشور را که همواره بر رفاه و آسایش عامه طبقات و ترقی و تعالی میهن و افراد جامعه بوده و میباشد بموقع اجراء گذارند و جای بسی خوشوقتی و افتخار است که وزارت دادگستری هم بتوجه خود وظایف محوله را تحت اراده متین و محکم جناب آقای دکتر متین دفتری بشهادت قوانین و مقررات و آئین نامه ها و بخش نامه های مفیده که مخصوصاً

قبل از وضع ماده ۴۳۰ مکرر اصول محاکمات جزائی (مصوب سال ۱۳۱۲) در قوانین ما بهیچوجه اسمی از رسیدگی فرجامی ماهوی نبود و دیوان کشور فقط موضوع نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات و رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی را آنها اگر باندازه اهمیت داشت که در حکم مؤثر بود مورد بحث و نظر قرار میداد و دخالتی در آن قسمت از نظریه دادگاهها که مربوط باسناد تقصیر و تشخیص کفایت یا عدم کفایت دلایل و صحت یا عدم صحت آن بود نمیکرد و بمبارت و اضحتری استنباط دادگاهها از حیث اساس وقوع جرم و انتساب آن بشخص معین اعم از مثبت یا منفی اساساً مورد رسیدگی فرجامی واقع نمیکردید و بهمین جهت اگر احياناً حکام دادگاهها در استنباط خود بخطا میرفتند خطای آنها قابل تدارك و جبران نبود و متضرر از حکم ناچار میگردید که در مقابل این قضای غیر عادلانه تن بقضادردهد.